

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



جایگاه شکر در زندگی معرفتی

معصومه ذبیحی، صغری رادان

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (ره) واحد شهر ری

zabihierfan@yahoo.com

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی یادگار امام (ره) واحد شهر ری

soghraradan@yahoo.com

چکیده

شکر، یکی از آموزه‌های دینی در اسلام است که تاکید بسیاری در آیات قرآن درباره آن شده است. خود قرآن بیان می‌کند که دوستداران خداوند متعال بسیار صابرند، اما شکر گزاران تعدادشان قليل است. این نکته قابل توجهی است که شکر، نعمت انسان را افزون می‌سازد و او را از مصیبت‌ها و تنگنای‌های زندگی خارج می‌گرداند. در نتیجه موضوعات کمتری برای صبوری انسان پیش می‌آید. اما آدمی پی به این فرمول فلسفی نبرده و چون کمتر شکرگزار نعمتهای الهی است، بیشتر آنها را ازدست می‌دهد و درمقابل فقدان آنها صبوری می‌کند. در این مقاله به اهمیت و جایگاه شکر در زندگی معرفتی انسان پرداخته و سپس اقسام ذکر و رابطه آن با دیگر مراتب سلوکی آدمی (ذکر، نعمت، سیر و سلوک و صبر) بررسی می‌شود. و به این سوال پاسخ داده می‌شود که صبر و شکر چه تفاوت‌هایی دارد و آیا یکی هستند و اگر این گونه نیست کدام یک برترند، لیکن می‌توان به اختصار بیان کرد که طبق آیات قرآن شکر برتر از صبر است زیرا تعداد شاکران طبق صریح قرآن اندکند.

کلیدواژه‌ها: شکر، نعمت، منعم، عرفان نظری، عرفان عملی

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



۱. مقدمه

شکر، از مقامات سلوک است که میان بنده و منعم ارتباط برقرار می‌کند و بر منعم علیه واجب است که از باب عبودیت، شکر منعم به جا آورد و نه از جهت انعام منعم. که اگر کسی شکر منعم حقیقی از جهت نعمت کند، او دیگر عبدالله نیست بلکه عبدالمنعم است. در آیاتی از قرآن کریم، شکر، به عنوان قسیم کفر ذکر شده و در برابر آن قرار گرفته است. چرا که خداوند، اعلام عبودیت بنده را در به جا آوردن شکر، می‌پسندد. و یکی از وسایل آزمایش بندگان، همین شکرگزاری است و خداوند بی‌نیاز از شکر است. خواجه عبدالله انصاری در کتاب منازل السائرین می‌نویسد: "شکر، نامی برای شناخت نعمت است و شناخت نعمت، راه معرفت ولی نعمت است. به همین دلیل خداوند متعال بر اسلام و ایمان، نام شکر نهاده است". شکر، اظهار و اعتراف به نعمت است. لازمه نعمت، شناخت و درک منعم است. شکر، با کمال انسان نسبت مستقیم دارد؛ زیرا وقتی متوجه نعمت‌ها می‌شویم، به منعم، توجه کرده و حمد و سپاس او می‌گوئیم و آن گاه نعمت را در راهی که او می‌خواسته، به کار می‌بریم. این امر نه تنها موجب ضایع شدن نعمت نمی‌شود بلکه آن را افزایش می‌دهد.

با وجود این که شکر موضوعی چند وجهی است و در عرفان عملی به عنوان یکی از منازل سلوکی محسوب می‌شود و در ساحت کلامی و اخلاقی و روان‌شناسی نیز، مباحثی دارد و همچنین آیات قرآن بر شاکر بودن تاکید دارد و میان شکر و ازدیاد نعمت، ارتباط مستقیم برقرار می‌کند، اما چرا آدمی کمتر شکرگزار است؟ و در زندگی عملی چندان توجهی به نعمت‌ها نمی‌کند و در مقابل آن‌ها سپاسگزار نیست؟ گویا متوجه نقش شکر در زندگی فردی و اجتماعی خویش و نسل‌های بعدی نیست.

۲. اهمیت مسئله

از آن جهت است که بسیاری از آسیب‌های مادی و معنوی انسان در سایه شکر نعمت‌های الهی برطرف می‌شود و انسان، از مرحله عادت به حضور نعمت‌ها و نادیده گرفتن آن‌ها خارج شده و از آن‌ها بهره می‌برد. در آیات قرآن، یکی از عناصر اساسی که رابطه انسان را با خدا سامان می‌دهد، حق‌شناسی و سپاسگزاری است. شکر خداوند، آدمی را در ساحت محبت خاص الهی قرار می‌دهد. همچنین در نگرش اعجاز‌های پزشکی قرآن نیز، این نکته تصریح شده که پس از تغذیه رزق حلال، شکرگزار خدا باشید. از آن جهت که خداوند، رشد جسمانی بشر را برای رشد روحی و معنوی او می‌خواهد. غذایی که حلال باشد اما شکر آن به جا آورده نشود، در ژن‌های انسان تاثیر منفی گذاشته و اثرات نامطلوب آن به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. لذا با

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



شناخت مبانی معرفتی شکر، می‌توان در عمل و نظر، سبک و نگرش خویش را تصحیح نموده و به کمال مطلوب در این زمینه دست یافت.

۳. معناشناسی شکر

در تعریف شکر گفته شده: "عرفان الاحسان ونشره" (ابن منظور، ج ۴، ص ۴۲۳) و نیز، شکر را، ثناگویی در مقابل نعمت دانسته اند و به عبارتی دیگر، اعتراف به نعمت توأم با نوعی تعظیم همان شکر است. (قرشی، ج ۴، ص ۶۲/اغب، ص ۲۶۵) و سایر علمای لغت نیز شکر را به معنای شناخت نعمت و سپاسگزاری از منعم تعریف کرده اند. (فراهیدی، ج ۵، ص ۲۹۲؛ ابن منظور، ص ۱۷۰؛ جوهری، ص ۵۵۷) و نیز صفت شکور، هم از صفات الهی محسوب می‌شود و هم برای بنده به کار می‌رود؛ از آن حیث که در شکرگزاری پروردگارش با اطاعت و عبادت بسیار می‌کوشد. (ابن منظور، ج ۴، ص ۴۲۴) با توجه به معانی مذکور می‌توان چنین بیان کرد که شکر، رابطه بنده و منعم است در هر آنچه که میان ایشان موجود است؛ چه به ظاهر نعمت باشد و چه نعمت.

۴. اقسام و ارکان شکر

شکر دارای مراتب و اقسام است و ابزارهایی نیز دارد؛ که دعا یکی از این ابزارهاست. در یک تقسیم بندی، شکر بر سه نوع است: شکر قلب که آن یادآوری نعمت است. شکر زبان که ثناگویی در مقابل نعمت است و شکر سایر جوارح که آن مکافات نعمت به قدر قدرت است. (قرشی، ج ۴، ص ۶۲) عرفا عموماً شکر را به همین سه بخش زبانی، قلبی (علمی) و عملی تقسیم می‌کنند. (ابن عربی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ابن قدامه مقدسی، ص ۲۶۳) و البته قشیری شکر زبانی را اعتراف به نعمت، شکر قلبی را مختص دانستن نعمت برای خدا و شکر عملی را، اطاعت از منعم می‌داند. (قشیری، ص ۱۷۴) بعضی شکر قلبی را با عبارت ملازمت بر بساط شهود با حفظ حرمت، تعریف کرد اند. (عزالدین کاشانی، ص ۲۶۷). و بعضی دیگر اعتراف قلبی و زبانی را کمال شکر و شکر علمی یا قلبی را حق الشکر دانسته اند. (ابن عربی، ج ۲، ص ۲۰۲)

بعضی شکر عملی را با اعضا و جوارح میسر دانسته اند که به معنای به کار بردن نعمت های الهی در جهت اطاعت خدا و عصیان نکردن به وسیله آنهاست. به طوری که شکر هر عضو باید متناسب با آن هدفی باشد که برای آن آفریده شده است. (مستملی بخاری، ج ۳، ص ۱۲۹۰؛ مرآت العشاق، ص ۳۳۲) در تقسیم دیگری شکر عملی را بر دو نوع دانسته اند: شکر عوام (بر خوردنی ها و پوشیدنی ها) و شکر خواص (بر واردات قلبی و معنوی بر قلوب). (عبدالرزاق کاشانی، ص ۲۱۳) عوام برای نعمت های ظاهری، که در زندگی روزمره از آن ها بهره می‌برند، شکر گزار خداوند هستند. اما خواص، دریافت هایشان، متفاوت است. سپاسگزار نعمت های باطنی و معنوی هستند و لذت آن ها را برتر از لذت های ظاهری می‌دانند. بنابراین در تقسیمات شکر هم نوع رابطه بنده و منعم ملحوظ است. هر چقدر بندگی عمیق تر باشد درک و برداشت از نعمت هم متفاوت و بلکه متکامل

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



تر میشود. و بندگی عمیق به معرفت انسان نسبت به باری تعالی وابسته است. پس می توان گفت وجودشناسی، رکن اساسی شکرگزاری است. براساس تقسیمات شکر، شاکران نیز بر سه قسم می باشند: عالمان، عابدان و عارفان. عالمان با گفتارشان و عابدان با افعالشان و عارفان با ایستادگی بر اعتقادشان نسبت به پروردگار، شکر می گویند. چرا که آنان همه چیز را از خدا می دانند و هرآن چه انجام می دهند؛ طاعت و عبودیت است. (قشیری، ص ۱۷۴؛ جیلانی، ص ۶۰۱، نقشبندی، ج ۲، ص ۲۳۸) در تعبیری دیگر شکرگزاری شاکران خدا به انحاء سه گانه قلبی، جوارحی و زبانی تقسیم می شود. اعتقاد به این که نعمت از خدای سبحان است شکر قلبی و صرف نعمت در جای مناسب خود، شکر جوارحی و بازبان، خدا را سپاس گفتن، شکر لسانی است. (جوادی آملی، ج ۸، ص ۶۰۸) آثار شکر در هر یک از این مراحل هم متفاوت است. آثار شکر قلبی عبارت است از خضوع و خشوع و محبت و خشیت و امثال آن و آثار شکر زبانی، ثنا و مدح و حمد است. آثار شکر در جوارح، اطاعت و استفاده جوارح در جهت رضای منعم است. شکر عبارت از یک حالت نفسانیه است که آن حالت، خود در اثر معرفت منعم و نعمت و این که آن نعمت از منعم است، حاصل می شود؛ ثمره این حالت، اعمال قلبیه و قالبیه است. (امام خمینی، ص ۳۴۳) بعضی از محققین فرموده اند: شکر، مقابل نمودن نعمت به قول و فعل و نیت است. برای آن سه رکن می باشد: اول معرفت منعم و صفات شایسته او. این معرفت کامل نمی شود، مگر آن که بداند که تمام نعمت های آشکار و پنهان از حق تعالی است و منعم حقیقی ذات اقدس اوست و همه چیز تحت فرمان اوست. دوم ثمره این معرفت است. آن خضوع و تواضع به نعمت است از جهتی که دلالت بر عنایت منعم به تو می باشد. شادی انسان از دنیا به هر چیزی است که موجب قرب به حق شود. سوم عملی است که ثمره این حالت است. زیرا وقتی این حالت در قلب پیدا شد، نشاطی برای عملی که موجب قرب حق است، در قلب حاصل می شود. آن عمل متعلق است به قلب و زبان و دیگر جوارح. اما عمل قلب، عبارت است از قصد تعظیم و تحمید و تمجید منعم و تفکر در افعال و آثار او و رساندن خیر و احسان بر بندگان خدا. عمل زبان، اظهار مقصود به تحمید و تمجید و تسبیح و امر به معروف و نهی از منکر و ... است. عمل جوارح، استفاده نعمت های ظاهری و باطنی در طاعت و عبادت است. (المحجۃ البیضاء، ج ۷، ص ۱۴۴)

۵. شکر در ادیان آسمانی

با توجه به درجه نخست شکر که، عبارت است از: "الشکر علی المحاب؛ و هذا شکر شارکت المسلمون فیہ الیهود و النصرانی و المجوس" در این مرتبه، شکر، سپاسگزاری در امور محبوب و پسندیده است و این شکری است که در آن مسلمان و مسیحی و یهود و مجوس باهم شریکند. (عبدالرزاق کاشانی، ص ۲۱۳) این نشان میدهد که شکرگزاری در همه ادیان مورد توجه پیروان آنهاست. زمانی را برای ادای این فریضه مهم در زندگی خویش قرار داده اند. این عمل پاسخ به توصیه های کتاب آسمانی و رهبران و پیامبران الهی ایشان است. در میان پیروان مسیحیت، جمله ای هست که آنان، قرن هاست که سرگشته و

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



حیران این کلام می باشند: "هرکس که اراده کرده تا بیشتر دریافت کند، به حدکفایت دریافت داشته است. هرکس که این گونه نخواسته است، داشته هایش از او بازگرفته خواهد شد." در نگاه اول به نظر می رسد که با این نگرش، ثروتمند، ثروتمندتر و فقیر، فقیرتر می شود. ولی رازی که در این جمله است، سپاسگزاری و قدردانی است. یعنی: "هرکس که قدردان و سپاسگزار باشد بیشتر و به حدکفایت به او عطا خواهیم کرد و هرکس قدردان نباشد، هر آنچه را که دارد از او باز می ستانیم." و این مطابق با آیه قرآن است که می فرماید: "اگر قدردان و شکرگزار باشی به تو بیشتر عطا خواهیم کرد و اگر ناسپاسی کنی بر تو عذابی دردناک را فرود خواهیم آورد." ابراهیم/۷ این نگرش مشترک در دو دین آسمانی، نشان می دهد که شکر، قانونی جهانی است که تمامی ابناء بشر را در بر می گیرد. (معجزه شکرگزاری، ص ۷) در آیین بومی های کشورهای مختلف، شکرگزاری در ریشه اولیه آداب و رسومشان جای داشته است. ته کومسه (۱۸۱۳-۱۷۶۸) رهبر قبیله شاوونی سرخ پوستان آمریکایی می گوید: "بامدادان، هنگامی که از خواب برمی خیزید، برای دیدن روشنایی صبح سپاسگزاری کنید، برای غذا و شادی زندگی تان سپاسگزار باشید. اگر هیچ علتی برای شکرگزاری نمی یابید، پس مشکلی در خود شما هست." (همان، ص ۱) و صدها جمله و توصیه در همه ادیان وجود دارد که بیانگر عمومیت این رابطه خالق و مخلوق است. حال باید به مبانی این امر مشترک میان بشر پرداخت و در تقویت و تثبیت ریشه ها کوشید.

۶. شکر و نعمت شناسی

در حدیث قدسی آمده است که: "کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق وتحببت الیهم بالنعم حتی عرفونی" گنجی نهان بودم و خوش داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم و با نعمت ها به آنان محبت کردم تا مرا بشناسند. (ابن عربی، ج ۱۲، ص ۵۷۴؛ مجلسی، ج ۸۴، ص ۱۹۹) نعمت ها، راه شناخت منعم است و شکر، نعمت شناسی است؛ از این جهت که نعمت ها را خدا به بنده عطا کرده است. پس شکر راه رسیدن به توحید افعالی است. شناخت نعمت و شکر در برابر نعمت، توحید افعالی را در وجود انسان متجلی می سازد. یعنی توحید را در وجود خود تمرین و تجربه کردن. که در تعالیم وحی راه رسیدن به ایمان یقینی، استدلال به موثر از روی اثر و شناخت علت از راه معلول است. (عبدالرزاق کاشانی، ۳۰۶) عرفا، دانستن نعمت از خدا را اصل شکر دانسته اند. بر این اساس، شکر، رویت منعم است نه رویت نعمت. (قشیری، ص ۱۷۵؛ جیلانی، ص ۶۰۲؛ نقش بندی، ج ۲، ص ۲۳۸) باید دانست که رکن اول توحید، عبارت از تحمید و سپاس است و آن مقام توحید افعالی است که همان درجه ظاهر توحید است و دو توحید صفتی و ذاتی درجه باطن توحید است. زیرا تحمید و سپاس عبارت از آن است که همه ی ستایش ها و ثناها به خدای تعالی باز گردد و از غیر او نفی شود و این معنا تحقق نمی یابد مگر این که همه عطاها از او باشد. بنده در شهود چنین مقامی همه را ظهور عطای مطلق حق ببیند. (امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۱۸۵) بنابراین مرتبه ای از

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



شکر عبارت است از: "ان لا يشهد العبد الا المنعم. فاذا شهدا لمنعم عبوده استعظم منه النعمه و اذا شهده حيا استحلى منه الشده و اذا شهده تفرید الميشهد منه شده و لا نعمه" این که بنده تنها منعم را شهود کند. چرا که هر گاه بنده، منعم را از روی عبودیت و بندگی شهود کند، نعمت را از سوی او بزرگ می شمارد و هرگاه از روی محبت، منعم را شهود کند، شدت و سختی آمده از سوی او را گوارا می یابد و هرگاه منعم از روی تفرید شهود کند نه شدتی از او بیند و نه نعمتی. (عبدالرزاق کاشانی، ص ۲۱۳-۲۱۶) "هرگاه منعم مقام فردانیت و وحدانیت حق تعالی را شهود کند، مقامی که در آن جز حق تعالی چیزی نیست، نه شدتی از او می بیند و نه نعمتی. زیرا بنده مستغرق در شهود وحدانیت حق تعالی است و جز منعم، کسی را و چیزی را نمی بیند، حتی خودش را". (همان، ص ۱۲۰) باید شکر را نعمت و توفیقی از جانب خدا دانست. که مانند هر نعمت دیگری باید شکر آن به جا آورده شود. بر این اساس شکر حق ممکن نیست. زیرا بنده برای هر نعمتی که از جانب خدا به او می رسد باید تا بی نهایت شکر کند و این خارج از طاقت بشر است. به همین دلیل آگاهی به عجز و ناتوانی در ادای شکر الهی، خود شکر دیگر است. (جیلانی، ص ۶۰۲؛ فخر رازی، ص ۲۲۲-۲۲۳) و بر عده ای این صعوبت و سختی، شکر است. از سوی دیگر می توان چنین گفت که: "شکر از مقامات عمومی است. زیرا فرد سپاسگزار، خود را شاکر منعم حق، بر ارزانی نعمت می بیند و اگر حق را چنان که می خواهد، متصرف در ملک خویش ببیند، خود را شایسته ی قیام به شکر نمی داند. چه او نیز در زمره ی ملک و دارایی حق قرار دارد". (شیخ الاسلامی، ص ۳۱۰) "پس می خواهد شکر گزار چه چیز باشد؟ نعمت وجود خود که آن هم درید قدرت الهی است؟" وقتی عبد شکور می شود که ارتباط خلق را به حق و بسط رحمت حق را از اول ظهور تا ختم آن و ارتباط نعم رابه یکدیگر و بدء و ختم وجود را علی ما هو علیه بداند. تا در قلب بنده حقیقت سریان الوهیت حق نقش نبندد و ایمان نیاورد، به این که لا موثر فی الوجود الا الله و کدورت شرک در قلب اوست، شکر حق را چنان چه شاید و باید نتوان انجام داد. " (امام خمینی، ص ۳۴۵)

۷. شکر در سیره و عمل

وقتی بحث سیره و عمل می شود منظور سلوک انسان در زندگی روزمره است و قطعا شکر جایگاه ویژه ای در این سلوک دارد. در عرفان عملی نیز شکر نامی است برای معرفت و شناسایی نعمت و قبول و پذیرش آن و ثنای به نعمت. (عبدالرزاق کاشانی، ص ۱۱۷) شکر، تصور نعمت و اظهار آن است. به عبارتی شکر، پر شدن از ذکر منعم است. (امام خمینی، ص ۳۴۳) میان شکر و معرفت نعمت، ملازمه ای است که تا انسان نعمت را نشناسد، شکر آن را به جای نخواهد آورد. (همان، ص ۱۱۸) و در مقابل شکر، کفران نعمت قرار می گیرد. و آن زمانی است که آدمی نعمت های الهی را نشناسد و آن ها را در جایی که باید صرف کند، به کار نگیرد. (نراقی، ص ۶۲۳) با توجه به این که از مبانی شناخت نعمت و شکرگزاری در برابر او، شناخت منعم و

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



نعمت دهنده است. پس در شکر مرتبه و درجه توحید انسان نقش به سزایی دارد. هر چقدر توحید افزایش یابد شکر و سپاسگزاری بنده در برابر منعم، رفعت پیدا می کند. ناسپاسی موجب تنزل مقام مادی و معنوی آدمی می شود. وقتی انسان در برابر نعمت های الهی، شکر می گزارد، دایره احسان خداوند را بر خود وسعت می بخشد. آن گاه درک می کند که گسترش این دامن، خارج از توانایی خود اوست. لذا خواهی درجه دوم شکر را در منازل السائرین چنین ذکر می کند: "الشکر فی المکاره و هذا ممن یتستوی عنده الحالات اظهار الرضى" شکر تنها در هنگام حضور نعمت، مطرح نیست، بلکه مرتبه ای از شکر در امور ناگوار و ناخوشایند است و این شکر برای کسی که منعم رامی شناسد، اظهار رضا به قضای الهی است. در این جا شکر، همان شکایت نکردن و رعایت ادب و عالمانه در مسیر شریعت، قدم نهادن است. (عبدالرزاق کاشانی، ص ۱۲۰) اگر عمیق تر به موضوع نگاه کنیم، خود توفیق شکرگزاری در برابر منعم، خود نعمتی است که نیاز به شکر دارد. که این تنها به بندگان خاص الهی اختصاص دارد و به همین دلیل است که خداوند می فرماید: "و قليل من عبادی الشکور" بندگان که صفت شکور در آن ها متجلی باشد، اندکند. بر همین اساس، وقتی شکر گسترش می یابد با خود صفات دیگری را برای شاکر رقم می زند. از جمله: رضا، توکل، حیا، تسلیم، صبر، عبودیت و... که هر یک مقامی از مقام های سلوکی می باشند و در سیره عملی برای خود جایگاه ویژه ای دارند که به برخی از آن پرداخته می شود:

۸. رابطه شکر و عبودیت

یکی از وظایف لازمه بندگی و عبودیت، شکر نعمت های ظاهری و باطنی حق تعالی است که هر کس به قدر مقدور باید اقدام به آن نماید. گرچه از عهده مخلوقات خارج است. اما غایت شکر، شناخت به عجز از قیام به ادای حق آن است. وقتی عبد شکور می شود که ارتباط خلق را به حق بداند. تا در قلب بنده، حقیقت الوهیت حق نقش نبندد و در مقام عبودیت قرار نگیرد، ایمان نیاورد به این که هیچ موثری در وجود، غیر از خدا نیست، شکر حق را چنان که باید و شاید انجام نداده است. کسی که نظر به اسباب دارد و تاثیر موجودات را مستقل می داند و نعم را به منعم ارجاع نمی دهد، کفران به نعمت کرده است. (چهل حدیث، ص ۳۴۵)

۹. رابطه شکر و ذکر

شکر از دستورهای عام است که انجام آن بر همه واجب است. لازمه عبادت، شکر کردن است. اگر چه شکر الهی نحوه ای از عبادت خداست. چنان که ذکر و عبادت خدا را می توان مصداق کامل شکر او دانست. چرا که عبادت برای غیر خدا روا نیست.

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



و اگر شکر مخلوق وظیفه متعم قرارداد شده، بازگشت چنین شکری به اطاعت از خداست که دستور سپاسگزاری از منعمان بشری را صادر کرده است. (جوادی آملی، ص ۶۰۹) قابل توجه است که ذکر نباید حالت صوری و ظاهری به خود بگیرد و کلمات از هر گونه محتوا و معنویت تهی شود. کسی که درد ذکر نداشته و تنها با صورت و کلمات، نیایش و شکرگزاری می کند، در واقع به حوزه حقیقت ذکر وارد نشده و تنها مدعی این است که شاکر منعم است. باید دانست که ذکر، اصل و اساس عبادت شناخته می شود. و عبادت واقعی انسان مبتنی بر نوعی معرفت است. ذکر و شکر بدون معرفت و درک منعم، واقعی و حقیقی نیست. (ابراهیمی دینانی، ص ۱۵)

۱۰. رابطه شکر و رضا

هر اطاعتی موجب رضای خداست. چنان که هر معصیتی می تواند زمینه سخط الهی را فراهم کند. سپاس خداوند بعد از بهره وری از نعمت وی، اطاعت اوست. پس ستایش خداوند مایه خشنودی اوست و نشان این خشنودی را می توان از مزید نعمت استنباط کرد. زیرا خداوند فرموده است: "لئن شکرتم لازیدنکم" (ابراهیم/۷) و اصل مطلب این است که شکر موجب رضای خداست. "و ان تشکروا یرضه لکم" (زمر/۷) (جوادی آملی، ص ۶۱۱) شکر هر نعمتی مناسب با آن نعمت است. چنان که رضای الهی در برابر هر شکر و طاعتی، مناسب همان خواهد بود. (همان، ص ۶۱۲) همچنین شکر، علاوه بر افزایش نعمت، بخشی از ایمان انسان قرار می گیرد. چنان که پیامبر "ص" فرموده اند که: "ایمان نصفه الصبر و نصفه الشکر" نیمی از ایمان صبر است و نیم دیگر آن سپاسگزاری است. (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳ - تحف العقول، ص ۴۸)

۱۱. رابطه شکر و صبر

بیشتر عرفا به فضیلت شکر بر صبر رای داده اند. (غزالی، ص ۱۹۷، بروسوی، ج ۷، ص ۹۹) ولی، عزالدین کاشانی (ص ۲۶۷-۲۶۶) صبر را مقدم بر شکر دانسته و گفته از آن جهت که ثمره صبر جمیل، ثواب جزیل است و ادای شکر بر حصول این نعمت، لازم و واجب است، مقام شکرتالی مقام صبرآمده. محمد غزالی نیز معتقد است که با استناد به آیه ۱۳ سوره سبا "و قلیل من عبادی الشکور" و آیه ۱۰ سوره زمر "انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب" (صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.) به طرح دیدگاه هایی در فضیلت شکر یا صبر پرداخته و چنین استدلال کرده که وقتی سختی و بلایی به بنده می رسد، اگر بنده بر آن صبر کند در واقع شاکر است. زیرا در جهت تعظیم خداوند و فرمانبرداری وی از جزع خودداری کرده و این عین شکر است. از سوی دیگر، اگر شاکر، نفس خود را به شکر وادارد و بر طاعت صبر کند، در حقیقت صابر است. در نتیجه صابر، شاکر و شاکر، صابر است. (غزالی، ص ۱۹۷) البته این سخن غزالی که از نگاهی، صبر کردن را نوعی شکر دانسته، با توجه

دومین کنگره بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسان و اسلام



به آیات قرآن قابل نقد است. زیرا در آن صورت باید تعداد شاکران هم مثل صابران باشد. نه آنکه آیه بندگان شکور را قلیل، بداند. بسیاری از دوستان خدا صبورند اما مقدار کمی از آنها شکورند. در پایان باید به این آیه قرآن اذعان کرد که شکرگزار حقیقی خداوند، بنده حکیم و دارای درک اوست: "ولقد آتینا لقمان الحکمه ان اشکر لله" لقمان: ۱۲ و قطعاً انسانهای قلیلی به دنبال حکمت می روند. پرورش اندیشه و فهم و درک، کار سهل و ممتنعی است. ظاهراً همه به دنبال دانشند اما به هر کسی حکمت ارزانی نمی شود. شکر گزاری واقعی، باب های حکمت را به سوی انسان می گشاید و آن کس که بابتی از حکمت بر او گشوده شود، درک می کند که کل عالم هستی در سایه و ظل وجود مطلق است.

۱۲. نتیجه گیری

به نظر می رسد که براساس تعاریف و تقسیمات، لازمه شکر، شناخت نعم و درک و رویت منعم است، که انسان در تمام سیر و سلوک خود، به ناتوانی و عجز خویش در ادای شکر منعم پی برده و قطعاً این ادراک، خود شکری دیگر است. که دامنه توحید افعالی او را گسترش می دهد و بدین طریق از ظاهر به باطن که همان توحید ذاتی و صفاتی است، نزدیک تر می گردد و شکر وسیله ی تقرب سالک می شود.

منابع

- قرآن مجید
- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، بیروت .
- ابن منظور، عمادالدین الاموی، لسان العرب، بیروت
- ابن منظور؛ عمادالدین الاموی، حیاة القلوب، ج ۲، بیروت .
- انصاری خواجه عبدالله، منازل السائرین، شرح عبدالرزاق کاشانی، انتشارات الزهراء، چاپ اول
- امام خمینی، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱
- امام خمینی، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، ترجمه احمد فهری پیام آزادی ۱۳۶۰
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، نیایش فیلسوف، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۱
- الجیلانی الحسینی، عبدالقادر، الغنیه لطالبی الحق عزوجل، قاهره ۱۴۲۸/۲۰۰۶
- الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح اللغه، چاپ خلیل مامون شیخ، بیروت ۱۴۲۸/۲۰۰۷

دومین کنگرہ بین المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانہ و اسلام



- جوادى آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۸، نشر اسرا، ۱۳۸۵
- حقى البروسوى، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت ۱۹۸۵/۱۴۰۵
- حرانى ابن شعبه، تحف العقول، سازمان تبلیغات اسلامى، ۱۳۸۷
- راغب اصفهانی، مفردات، کتاب فروشى مرتضوى ۱۳۶۲
- رازى، فخرالدین، تفسیر کبیر، چاپ عمادزکی البارودى، قاهره ۲۰۰۳/۱۳۸۲
- راندابرن، معجزه شکرگزارى، مترجم: وامق عسگرى، نشر صدای معاصر ۱۳۹۱
- شیخ الاسلامی، علی، راه و رسم منزل ها، نشر فرهنگى آیه ۱۳۷۹
- طباطبایى، محمدحسین، المیزان، ج ۷، انتشارات دارالعلم، چاپ دوم ۱۳۷۳
- غزالى، محمد، منهج العابدین، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدى، چاپ احمد شریعتى، تهران ۱۳۵۹
- فراهیدى، خلیل بن احمد، العین، چاپ مهدى مخزومى، قم ۱۴۱۰
- فیض کاشانى، محجه البیضاء، دفتر انتشارات اسلامى، قم
- القشیرى النیشابورى، عبدالکریم هوازن، الرساله القشیریه، دمشق ۱۹۹۸/۱۳۶۷
- قرشى، على اکبر، قاموس، ج ۴، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴
- کاشانى، عزالدین محمود، مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه، تهران ۱۳۸۱
- مستملی بخارى، اسماعیل بن محمد عبدالله، شرح التعرف لمذهب التصوف، چاپ محمدروشن ۱۳۶۳
- المقدسى، احمد بن عبدالرحمن ابن قدامه، مختصر منهج القاصدين، بیروت ۱۹۹۸/۱۴۱۹
- مرآت العشاق، باضافاتى از مرضیه سلیمانى، تهران ۱۳۸۰
- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، دارالحیاء التراث العربی، لبنان ۱۴۰۳ ق
- النقشبندى، احمد، جامع الاصول فى الاولیاء الطرق الصوفیه، چاپ ادیب نصرالله، بیروت ۱۹۹۷
- نراقى، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات رشیدی، چاپ دوم ۱۳۶۱